



"بی بی سی چی ها"

پرسید؛ "تحلیل شما پیرامون قرار داد ۲۵ ساله بین ایران و چین چیست؟"
گفتم؛

یک چنین مسئله ی کلان و مهمی به تحلیل من و امثال من مربوط نیست، تحلیل آن بر عهده ی رهبری و سران نظام جمهوری اسلامی است

مگر شما "رهبر" ندارید!

به تحلیل ایشان رجوع کنید، ایشان هم در اینطور مسائل بارها فرموده اند هر وقت دیدید آمریکا و ایادی اش نگران و مضطرب کاری می شوند که میخواهد انجام بدهید، بدانید کار درستی است و وقتی از شما خرسند و راضی اند بدانید دارید اشتباه می کنید، این روزها هم که دشمنان خودشان را تکه پاره کردند که قرار داد با چین به صلاح ایران نیست...

چرا گمان می کنید پیرامون هر مسئله ای بایستی "تحلیل" داشته باشید!؟

پرسید؛ یعنی از همه امور بی خبر باشیم!؟

گفتم؛ نه اصلا بی خبری معقول نیست

گفت؛ پس درستش چیست؟

گفتم؛ درست و معقول این است که مادر گام نخست پیرامون هر مسئله ای بایستی "تعلیم" داشته باشیم نه "تحلیل"

تحلیل قبل از تعلیم مضر است، هم برای حالات خود، هم برای احوال جامعه

بخصوص پیرامون مسائل مهم و اساسی، یا به اصطلاح "غیر فردی" بایستی "تحلیل" بعد از تعلیممان

نیز در ذیل تحلیل رهبری قرار گیرد که این می شود همان "وحدت کلمه" که راز پیروزی است

اساسا تحلیل قبل از تعلیم محکوم به موهوم بودن است و ثمره ی سخنان موهوم یا خوف است یا حزن و یا هر دو...

این حجم از خوف و حزن که مشاهده می شود طبیعی نیست، طبیعی نیست یعنی معقول نیست، و معقول نبودنش ثمره ی تحلیل های موهومی است که دامن "بشرِ عصر مدرنیته" را گرفته...

تحلیل بدون تعلیم مانند این است که یک فردی دردی را در ناحیه ای از بدنش حس کند و به محض اینکه درد عارض شده تحلیل کند؛

نکند بیماری لاعلاجی باشد!

نکند سرطان باشد!

نکند باید بمیرم!

نکند هوای تهران من را ترور بیولوژیک کرده است!

نکند مورد هجوم لشگر جنیانِ موساد قرار گرفته ام!

نکند ظهور نزدیک است!

به قدری "تحلیل" می کند تا خوف و حزن وجودش را می گیرد و "پرشان" می شود، غافل از اینکه بایستی اول به طبیب رجوع می کرد و تحلیل را به او می سپرد و می فهمید "اصل قضیه" چیست تا بعد برای اصل قضیه "تدبیر" می کرد

راستی این حجم بالای تحلیل های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی که بین مردم رایج است آیا بعد از تعلیم است یا قبلش!؟

آیا حتی "طلبه ای" که مدام پیرامون مسائل سیاسی تحلیل دارد، دو واحد! درس "فلسفه ی سیاست" را گذرانده است!؟

تعریف و مبانی "علم سیاست" را تعلیم دیده است!

می تواند سیاست را معقول و مبرهن تعریف و تشریح کند!؟

هیچ می دانید در حوزه هیچ، یعنی هیچ کتابی پیرامون "فلسفه ی سیاست" خوانده نمی شود! اما اکثر صحبت ها گپ و گفت ها سیاسی است!

تازه این ماجرای طلاب است که قرار است پاسدار اسلامی باشند که فرمود پیر ما؛ "اسلام والله تمامش سیاست است"

دیگر دانشجو و نجار و کاسب و راننده و نانوا و کذا سر جای خود...

علت اصلی اینکه "شیعه" هیچ گاه در منجلاب تحلیل های موهوم گیر نیفتاده و آلوده نشده است همان راز "ولایت" است، که ولی فقیه به عنوان "امام و رهبر" تحلیل می کند و مامومین حقیقی اش آن تحلیل را تعلیم می بینند و برای خود و اطرافیان قابلشان تشریح می کنند، که این برترین نوع "تعلیم" است و چه خوشبخت است "ایران عزیز"، اگر روزی چنین فرآیندی را طی کند.

بگذارید مصداقی بیان کنم؛

"سریال گاندو" را تماشا می کردید؟

و حتما خبر دارید "دولتی ها" ناراحت بودند و سنگ اندازی کردند و فحش دادند در رفتند و...

می دانید چرا!؟

نکند سطحی و عوامانه گمان کردید به علت پرداختن گاندو به "دو تابعیتی ها" و بر ملا کردن نفوذ و جاسوسی و بلاهت و حماقت و عدم اصالت و اینها بود!؟

خیر، خوب است بدانید که آنها افتخار می کنند که دو تابعیتی هستند، چرا که در نگرششان جهان را یک "دهکده" می دانند و افتخار می کنند که شهروند این دهکده باشند، یا به زبان ساده دو تابعیتی بودن را برای خودشان یک پرستیژ و امتیاز و افتخار می دانند.

به ماجراهای جاسوسی و اینها هم که حساسیت ندارند چرا که فیلم و سریالهای زیادی به این موضوع پرداخته اند و عادی است

اما علت اصلی مخالفت اتاق فکر دولت که غریبه هم نیستند بلکه هستند "آشنا"، این بود که برای اولین بار در تاریخ انقلاب یک سریال با یک سکانس اش باب جدیدی را در عرصه ی رسانه گشود، و آن اینکه در یک سکانسی تصویر رهبری معظم نشان داده شد که در حال "تحلیل" بودند و بعد از آن "محمد" همان تحلیل را برای نیروهایش تشریح می کرد و تعلیم می داد...

چنین ماجرای را آنان تاب نمی آورند، خوب می دانند اگر "نگرش تحلیلی" جامعه ذیل تحلیل های ولی فقیه برود، دیگر جایی برای عرض اندام آنان و تحلیل هایشان نمی ماند، لذا آن کردند که دیدید و شنیدید...

وقتی یک سریال "حرفه ای و جذاب" به وقتش تحلیل ولی فقیه را در قاب خود می آورد، آرام آرام اینطور گوش به تحلیل رهبری بودن قهرمان داستان یعنی محمد برای کودکان، نوجوانان و جوانان "صورت مطلوب" می شود و چنین بودنی برای این نسل جذاب می شود تبدیل می شود به رویکرد...

خوب قهرا کسانی که به تحلیل های خودشان اصالت می دهند نه ولی فقیه، باید هم ناراحت شوند پس بایستی تحلیل های رهبری که عقل علمای عصر است را "تعلیم" دید، که این هم برای خود انسان خیر است هم اگر جایی نیاز و تکلیف بود به سخن گفتن، انسان موهومات و بافته های ذهنی خودش را به نام "تحلیل" ترویج نمی کند.

گفت؛ این ماجرا حل شد، اما سوال دیگری دارم؛

به نظر شما انتخابات ربطی به ظهور حضرت حجت دارد؟!

گفتم چطور! مشکوک صحبت می کنید!

گفت حاج علیرضا پناهیان گفته اند "انتخابات مقدمه ی ظهور است"!

و به نظر من کاملا اشتباه کرده اند و بایستی انتخابات را جلوه ی دینی بدهیم و مقوله ی معارف و اعتقادات ما از سیاست و انتخابات جداست و خلاصه دو ربع ساعتی سخن گفت...

گفتم من کاملا بی خبر هستم و البته بعید می دانم ایشان اینطور گفته باشند و تا آنجایی که می دانم رویکرد خبرگزاری ها و کانالهایی که شما معمولا آلوده شان هستید عموما با ایشان حزبی و دسته بازی و باند بازی است نه علمی، در صورتی که ایشان عالم است و سخنان عالمانه می زند و نقد و گفتگوی علمی هیچ شباهتی با این تخریب ها که صورت می گیرد ندارد...

علی ایحال بررسی می کنم با شما تماس می گیرم پاسخ می دهم

بعد از بررسی؛

اول اینکه به هیچ وجه آنطور که شما می گفتید نبوده است! ایشان آن سخن را نگفته اند، بلکه سخنرانی مفصلی بوده است که در قسمتی از صحبت هم گفته اند؛ "سربلندی در انتخابات مقدمه ساز ظهور است" خوب کاملا هم درست است، انتخابات یک امر شرعی و دینی است و در هر امر شرعی که بخصوص اگر جنبه ی فراگیر و اجتماعی داشته باشد مثل انتخابات و انفاق و مواسات و... همه ی اینها انسان را مقرب می کند به ساحت قدسی حضرت امام زمان سلام الله علیه

ولی خوب است بدانید که ایشان در آن سخنان "تحلیل رهبری معظم" را که فرموده اند "حضرت یک حکومت صد در صد مردمی تشکیل می دهند" را تشریح کرده اند و البته جای تعجب ندارد این جار و جنجال عوامانه و جاهلانه که همانطور که عرض کردم دسته بازی و باند بازی است نه علمی و معقول... ایشان تشریح می کنند که انتخابات در جمهوری اسلامی ایران به حسب اینکه یک فعل اجتماعی و صد در صد مردمی است، اگر به نحو احسن، یعنی انتخاب اصلح انجام شود نشان دهنده ی این است که این جامعه ای که چنین قابلیت و "فهم سیاسی ای" پیدا کرده است که قادر است "اصلح" را انتخاب کند پس لاجرم قابلیت و آمادگی ظهور و قیام حضرت "اباصلح" را هم دارد... انتهی

گفت؛

ولی آقای حامد کاشانی گفته اند که؛ "نباید مسئله ظهور رو خرج انتخابات کرد و خط قرمز ما عقیده ی ماست" همچنین تلویحا ایشان را دعوت کرده اند به مناظره و کذا...

گفتم؛

من که این آقایی را که نام بردید را نمی شناسم ولی آنچه نسبت به این حرف (نه شخص) می توانم بگویم این است که کسی که دعوت به مناظره و کذا می کند (که حالا بگذریم در اسلام چیزی به نام مناظره نبوده است و هر کدام از اهل بیت هم اگر مناظره کرده اند به اصرار یا اجبار مخاصمین بوده است و باطن مناظره همان "مراء" است که حرام است) یا سوال و ابهام دارد یا می خواهد خودش را مطرح کند، اگر سوال و ابهام دارد که بسیار خوب، با همان فرد مورد نظر تماس بگیرد یا برود نزدش و سوالاتش را بپرسد و ابهامش را برطرف کند، دیگر چرا "اکثریت" به این بیماری دچار شده اند که هر موضوعی را رسانه ای می کنند!

اگر هم می خواهد خودش را مطرح کند که وای بر مردمی که عوامانه و ساده لوحانه پلکان مطرح شدن شیفتگان مطرح شدن می گردند...

اما اینکه نباید مهدویت و اینها را خرج انتخابات کرد! نکته ی مهمی است که عرض کنم؛ تمام درد سر امام و انقلاب ما در طول تاریخ این نهضت، از آخوندهای به ظاهر مقدس و خوش خط و خالی بوده است که انقلاب را از اسلام جدا توهم کرده اند!

پنداشته اند انقلاب یک حرکت اجتماعی بوده است نه یک حرکت دینی و اسلامی!

نفهمیده اند؛ "حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات است" را

مبانی "انقلاب اسلامی" را نفهمیده اند

فلسفه ی انقلاب اسلامی را نفهمیده اند

به صفحه و سایتشان هم سر بزنی هیچ خبری از "معقولات" نیست، تماما "منقولاتی" است که هیچ دردی را دوا نمی کند، یا "وعده" می دهد یا "وعید"

از آن مهم تر اینکه هیچ خبری از حضرت روح الله و ولی فقیه و شهدا و حاج قاسم و انقلاب و معارفش پیدا نمی کنی، فقط مواجهی با عکس ها و ژست های مختلف و کذا و هنوز که هنوز است در حال پاسخ دادن به شبهات اهل سنتی هستند که اصلا وجود خارجی ندارند!

تماما به دام سرکاری سرویس جاسوسی انگلیس و دیگر دشمنان افتاده اند و درگیر دشمن فرضی شده اند! که همواره هم از دشمن فرضی شکست می خورند!

اهل سنت واقعی که با سایت و سخنان شما کاری ندارد!

شما را درگیر دشمن فرضی کرده اند تا "فرزند زمان خود" نباشید یا شیخ...

بگذرم

بایستی به صاحبان این "سخنان" گفت؛

ما از حضرت روح الله و شهدا آموخته ایم خط قرمز ما "انقلاب زیبای ماست"

ما از حاج قاسممان آموخته ایم "جمهوری اسلامی حرم است"

ما وقتی رای می دهیم، رای دادنمان حماسه ای است که مبنایش معرفت به اسلام ناب است، اسلامی که فرمودند والله تمامش سیاست است

حماسه ی رای دادن ما هیچ تفاوتی نمی کند با حماسه ی کربلای پنج و شلمچه و جان دادن و خون دادن حماسه ی رای دادن ما هیچ فرقی نمیکنند با جهاد علمی و قلم زدن و کتابت و...

حماسه ی رای دادن ما هیچ تفاوتی ندارد با حماسه هایی که در بوسنی و حلب و رقه و سامرا آفریدیم... همه ی اینها به خاطر اعتقادات و معارف اسلامی ما است

بشنو برادر جان فریاد با شکوه خمینی کبیر را؛ "ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است"

ولی فقیه من می گوید؛ ۲۲ بهمن تجلی عید غدیر است، پس ما وقتی به راهپیمایی ۲۲ بهمن می رویم

هیچ تفاوتی حس نمی کنیم با رفتن در صحرای غدیر خم برای بیعت با مولا علی سلام الله علیه

انتخابات یک بازی حزبی و کذا نیست، مودت شیعه است برای نزدیک تر شدن به "حکومت امر الله تعالی" به همین سادگی انتخابات نظام اسلامی را از عقاید و مهدویت جدا می کنید؟! ای کاش هر طلبه ای قبل از اینکه پشت "میکروفن" می نشست قبل از اینکه بالای "منبر" می رفت

و قبل از اینکه زیر چتر "لباس روحانیت" قرار می گرفت "مبانی اش" را درست می کرد و می ساخت

آن هم مبانی ای که "معقول" باشند و مستحکم نه حسی و سطحی که باطنشان مشهورات است و موهومات... کاش طلاب سخن حضرت خمینی را "اطاعت" می کردند که فرمود؛ "اقل سعادت خواندن یک دور فلسفه است"

لااقل فلسفه هم نمی خوانید تفکر تان را فلسفی کنید، اندیشه تان را دارای مبنا کنید، تا ببینید آنچه را نمی بینید

نکند "محمد حسنین هیکل" آن پژوهشگر مصری ببیند اما حوزه و حوزویان نبینند!

که گفت؛ "انقلاب اسلامی تیری است که از قرن هفتم میلادی پرتاب شده و به سینه ی قرن بیستم میلادی اصابت کرده است"

هیکل می گوید این انقلاب در حقیقت همان ضرب دست رسول الله است که در بعثت یعنی قرن هفتم زدند و امروز بشر صدایش را می شنود...

هیکل می گفت امام خمینی از طرفی شناخته شده ترین شخصیت است و از طرفی ناشناخته شده ترین، همه می دانند او کیست اما کم هستند کسانی که از عظمت شخصیت قدسی او با خبر باشند، من بعد از اولین ملاقات با او با حیرت و شگفت زدگی آنجا را ترک کردم و این در صورتی بود که پنج ساعت با او بودم...

کاش "تعلیم" می دیدید قبل از "تحلیل"

آنگاه متوجه می شدید که "زشت" است عالمی روز شهادت حضرت صدیقه طاهره که جان عالمی بغدادیش، پا برهنه بیاید مقابل مردم و دوربین ها و کذا

اما "روز قدس" نیاید، اسراییل را کاری نداشته باشد، بچه های غزه را هم که اصلا بی خبر است "۲۲ بهمن" نیاید

"پای صندوق رای" نیاید

کاش بزرگان تان متوجه بودند که مساله ما امروز پابرنه رفتن در فاطمیه نیست، مسائل مهم تری دارد بشر و جهان امروز

کاش طلاب متوجه بودند مساله ما امروز "سبعین و تسعین" نیست

مسائل امروز را می خواهید بایستی بدوید آقا مرتضی آوینی را پیدا کنید و پای درسش تعلیم ببینید

آنگاه آقا مرتضی "حاج قاسم" را نشان خواهد داد که شیعه ی امروز یعنی "قاسم سلیمانی"

حالا بایستی بدویم و رجوع کنیم به حاج قاسم تا پای مکتب او تعلیم ببینیم؛

حاج قاسم می گوید اگر نجات می خواهید، بایستی سوار کشتی نجات "مکتب حضرت روح الله" شوید خلاصه که مراقب باشید با تحلیل های موهومتان مانع رسیدن تحلیل های معقول به مردم نشوید که در

این صورت راهتان راه "بی بی سی" است

"بی بی سی" را که دیده اید!؟

تعلیم ندارد، بلکه مدام تحلیل می کند، برای همین بی کاران بی بی سی بین، همواره همه ی امور را تحلیل می کنند!

بی بی سی مدام تحلیل می کند تا "تحلیل های معقول" که او جش در اندیشه ی حکیمانه ی ولیّ فقیه است دیده نشود، شنیده نشود، اگر هم شد، "اطاعت" نشود...

لذا در اندیشه ی ما "بی بی سی چی ها" کسانی هستند که تحلیل های غیر معقول می کنند حالا چرا به این ها می گوئیم "بی بی سی چی"؟

برای اینکه هر تحلیلی که ذیل تحلیل ولیّ فقیه نباشد، تشریح آن تحلیل نباشد، تعلیم آن تحلیل نباشد قهرا "اختلاف آفرین" است، وحدت کلمه را خدشه دار می کند، آنگاه چه بداند چه نداند دارد استراتژی "انگلیسی ها" را محقق می کند؛

که "اختلاف بینداز و حکومت کن"

مراقب باش برادرم، خواهرم، پدرم، مادرم، همسایه ام، هموطنم که تحلیل هایت سبب شرّ و اختلاف نشود، بلکه سبب خیر و وحدت باشد.

